خبر

جنایت ۸ میلیون تومانی

■ **شرق:** سرقت هشت میلیون تومانی انگیزه مردی بود که دستش را به خون آلوده کرد. مقتول که مردی ۳۰ ساله است روز ۹اسفند سال گذشته از خانه‌اش در اشتهارد استان البرز خارج و پس از آن ناپدید شد تا اینکه ماموران جنازه او را ۱۹ روز بعد در بخش رامند بویین‌زهرا پیدا کردند آنها با توجه به آخرین مکالمات تلفنی مقتول به فردی مظنون شدند و وی را دستگیر کردند. متهم که ابتدا خودش را بی گناه معرفی می کرد، در نهایت ارتکاب جنایت را پذیرفت و گفت به دلیل اختلاف مالی مقتول را پس از کشاندن به محلی خلوت با وارد کردن چند ضربه لوله آهنی به سرش از پا درآورده و هشت میلیون وجه نقد او را به سرقت بردم. بنا بر این گزارش تحقیقات پیرامون این جنایت ادامه دارد.

پایان ۴ سال فرار

■ **شرق:** مرد محکوم به قصاص که چهار سال قبل فرار کرده بود، بار دیگر توسط ماموران پلیس شاهرود دستگیر شد. رحمت‌الله طاهری- فرمانده انتظامی شاهرود-دراین‌باره توضیح داد: «متهم تیر سال ۸۱ در نزاعی که در منطقه بسطام از توابع شاهرود رخ داد، فردی را کشت. طاهری افزود: متهم همان زمان توسط ماموران پلیس دستگیر و در سال ۸۴ حکم قصاص او صادر شد اما در فروردین ماه ۸۶زمانی که در مرخصی ساعتی به سر می‌برد، فرار کرد و به خارج از استان متواری شد. فرمانده انتظامی شاهرود ادامه داد: از آن زمان تاکنون تحقیقات بسیار گسترده و اقدامات اطلاعاتی فراوانی از سوی ماموران پلیس آگاهی برای دستگیری این قاتل فراری صورت گرفت و او سه روز قبل در یکی از شهرهای استان‌های شمالی کشور دستگیر شد.

سرقت مسلحانه از سوپرمارکت

■ **شرق:** سارق مسلحی که با تهدید صاحب یک مغازه سوپرمارکت اقدام به سرقت مبالغی وجه نقد و تعداد زیادی کارت شارژ ایرانسل کرده بود، بازداشت شد. سرهنگ مهدی یارندی- معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان تهران و البرز – توضیح داد: «این سرقت در نسیم شهر رباط کریم رخ داد و ماموران وقتی از طریق مرکز ۱۱۰ در جریان واقعه قرار گرفتند، برای بررسی موضوع به محل مورد نظر اعزام شدند. وی در ادامه گفت: با مراجعه ماموران به سوپرمارکت، صاحب مغازه طی شکایتی اعلام کرد ساعت ۹ شب فردی به سوپرمارکت وی مراجعه کرد و پس از خرید سیگار از مغازه خارج شد اما بعد از دقایقی برگشت و دوباره خرید کرد ولی این بار به جای پرداخت پول سلاحی را از جیبش بیرون آورد و با تهدید و شلیک هوایی دست به سرقت زد. یارندی افزود: در این ماجرا مبلغ ۱۸۰ هزار تومان پول نقد، همراه یک بسته کارت شارژ به مبلغ ۳۰۰ هزار تومان به سرقت رفت. سرهنگ یارندی تصریح کرد: ماموران با توجه به مسلح بودن سارق و حساسیت موضوع و همچنین اظهارات مالباخته از طریق رایانه چهره فرضی سارق را به دست آوردند و به واحدهای مختلف پلیس ارسال کردند تا اینکه پلیس آگاهی رباط کریم اعلام کرد فردی شبیه به این مرد به اتهام سرقت مسلحانه خودرو در شهریار دستگیر شده است. در ادامه متهم به دستبرد مسلحانه از سوپرمارکت اعتراف کرد.

مرد همسرکش، پای چوبه دار

■ **فارس:** حکم قصاص مردی که همسر خود را کشته و به آتش کشیده بود، در دیوان عالی کشور تایید شد. ماموران پلیس شهریار شامگاه ۲۸ دی سال ۸۶، از طریق مرکز فوریت‌های پلیس از وقوع یک فقره آتش‌سوزی در منطقه شاهدشهر این شهرستان باخبر شدند و با رفتن به آنجا جسد زن میانسالی را یافتند. وقتی پزشکی قانونی اعلام کرد این زن به نام زلیخا قبل از آتش‌سوزی بر اثر ضربه جسمی سخت به قتل رسیده است، ماموران برای یافتن قاتل او به تکاپو افتادند و شوهر او را به عنوان مظنون اصلی بازداشت کردند. متهم به قتل اعتراف کرد و گفت: بر سر خرید خودرو با همسرم اختلاف داشتم، شب حادثه اختلاف ما بالا گرفت و در همین حین همسرم به پارکینگ رفت و گالن بنزین را به خانه آورد و تهدید به خودسوزی کرد. من از این کار او عصبانی شدم و یک سیلی به او زدم که زمین خورد و سرش با لبه گاوصندوق برخورد کرد. گالن بنزین در کنار بخاری افتاده بود که ناگهان شعله‌ور شد و همه جا را آتش فرا گرفت. من هم ترسیدم و با پسرم فرار کردم. اعترافات متهم درحالی مطرح شد که پسر او به ماموران گفت پدرش با میله آهنی ضربه‌ای به سر مادرش زد و بعد خانه را به آتش کشید. سرانجام این پرونده برای تصمیم‌گیری نهایی به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد و در این مرحله با تکذیب گفته‌های قبلی‌اش ادعا کرد زلیخا خودسوزی کرده است. با این وجود قضات شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران او را به قصاص محکوم کردند که این حکم دیروز به تایید دیوان‌عالی کشور رسید و نام وی در فهرست اعدامیان قرار گرفت.

گفت‌وگوی «شرق» با مادر هانیه بعد از بازجویی:

نمی‌خواستم هانیه بمیرد

عکس: شرق

شرق: مادر هانیه دیروز بعد از یک ساعت و نیم بازجویی در شعبه ۵ دادسرای نوجوانان به سوالات خبرنگار ما پاسخ داد. او که پیش از این در گفت‌وگویی کوتاه و تلفنی ماجرای مرگ شوهر اولش بر اثر اعتیاد و ازدواج با حمید را شرح داده بود این بار به صورت کامل‌تر سرگذشت‌اش را تشریح کرد.

■■■

چه مدتی است مواد مصرف می‌کنی؟

حدودا ۱۷ سال. دو سال بعد از اینکه ازدواج کردم، معتاد شدم.

چند ساله بودی که ازدواج کردی؟

۱۴ سالم بود. آن موقع در آستارا با خانواده‌ام زندگی می‌کردم اما بعد از ازدواج به تهران آمدم.

چرا به سمت اعتیاد رفتی؟

وقتی ازدواج کردم، شوهرم معتاد بود، اوایل سعی می‌کردم کمکش کنم تا ترک کند اما بعد از مدتی خودم هم معتاد شدم.

خانواده‌ات در جریان این اعتیاد هستند؟

بله، آنها می‌دانند من معتاد شده‌ام به همین خاطر هم من را طرد کردند. آنها دیگر حاضر نیستند من را قبول کنند.

یعنی از پدر و مادرت هیچ خبری نداری؟

نه، آنها را نمی‌بینم و حتی تلفنی هم با هم در ارتباط نیستیم. نمی‌دانم زنده‌اند یا مرده. از وقتی معتاد شدم دیگر همه چیز بین ما تمام شد.

از هانیه بگو با او در ارتباط هستی؟

بله، سه بار با هم صحبت کردیم. آن‌طور که می‌گوید حالش بهتر است.

چرا اجازه دادی حمید این‌طور با هانیه رفتار کند؟

من از این بابت متاسفم اما نمی‌توانستم کاری بکنم.

اما تو مادر هانیه هستی. هیچ مادری تحمل نمی‌کند فرزندش را این‌طور شکنجه کنند. چرا آرام نشستی و شاهد شکنجه فرزندت بودی؟

من از شوهرم می‌ترسیدم. او مثل وحشی‌ها رفتار می‌کرد و خیلی من را کتک می‌زد. نمی‌توانستم دخالت کنم اگر به سمت هانیه می‌رفتم او را بیشتر می‌زد.

می‌توانستی به ماموران خبر دهی و از آنها کمک بگیری؟

نمی‌توانستم. می‌ترسیدم. اعتیاد داشتم و اگر به پلیس خبر می‌دادم آنها خود من را بازداشت می‌کردند.

از چه زمانی با دخترت تکدی‌گری می‌کردی؟

از وقتی شوهر اولم فوت کرد، صاحبخانه من را از خانه بیرون انداخت و من کارتن خواب شدم، هانیه هم با من روی یک تکه کارتن می‌خوابید. بعد از آن مجبور شدم گدایی کنم تا خرج مواد را تامین کنم.

چرا با حمید ازداوج کردی؟

من و چند زن و مرد دیگر زیر یکی از پل‌های تهران کارتن خواب بودیم. حمید دوست یکی از همان‌ها بود. زمستان کارتن خوابی خیلی سخت است. یکی از کارتن خواب‌ها به من گفت بیا با حمید ازدواج کن. او می‌تواند به شما جای خواب بدهد. بچه‌ات در زمستان می‌میرد. آن سال هوا خیلی سرد بود و من از اینکه هانیه بمیرد می‌ترسیدم. برای همین با حمید ازدواج کردم تا سقفی بالای سرم باشد.

وقتی دیدی فرزندت را کتک می‌زند چرا سکوت کردی؟

از خیابان‌خوابی خسته شده بودم. به جز کسانی که خیابان خواب هستند کسی نمی‌فهمد من چه می‌گویم.

اما چیزی نمانده بود هانیه بمیرد. چطور توانستی سکوت کنی؟

نمی‌دانم چه بگویم. واقعا نمی‌دانم چه بگویم.

شوهرت با تو چه رفتاری داشت؟

او با من هم بدرفتاری می‌کرد. کتکم می‌زد برای همین هم صورتم کبود است. یک‌بار با آچار لوله به سر من کوبید و سرم را شکست. او با همه اعضای خانواده‌اش این کار را می‌کرد. ما نمی‌توانستیم در برابرش مقاومت کنیم. خانواده حمید می‌دانستند او چقدر بدرفتار است. او حتی بارها مادرش را هم کتک زده بود اما هیچ‌کس در آن خانه جرات نداشت حرفی به حمید بزند.

حمید می‌گوید دست‌های هانیه در حمام شکست و این تو بودی که بدن دخترت را با سیگار سوزاندی. این درست است.

نه، این‌طور نیست. من خیلی در زندگی‌ام سختی کشیده‌ام اما هیچ وقت بچه‌ام را نزدم. من او را حمام می‌کردم اما دست‌هایش را حمید شکست.

یعنی همه شکنجه‌ها کار حمید است؟

بله، او اول فقط پاهای هانیه را با سیگار و سیخ می‌سوزاند اما بعد، کتک زدن او را هم شروع کرد. او هر دوی ما را کتک می‌زد.

شوهرت هانیه را با چه چیزی کتک می‌زد؟

بیشتر با کابل. گاهی آنقدر او را می‌زد که خودش خسته می‌شد.

پدر واقعی هانیه هم این کار را می‌کرد؟

نه، او مرد مهربانی بود. با اینکه اعتیاد داشت اما من و هانیه را دوست داشت. شوهرم در کشتارگاه کار می‌کرد. هر روز مواد می‌خرید و می‌آورد و ما با هم مصرف می‌کردیم، درآمد او هزینه زندگی ما را تامین می‌کرد.

چرا بعد از هانیه بچه دار نشدی؟

من شکم هانیه را هم نمی‌توانستم سیر کنم بچه دیگر را چطور باید بزرگ می‌کردم.

چرا به بهزیستی نرفتی آنها از تو حمایت می‌کردند؟

نه، این‌طور نیست. قبل از ازدواجم و بعد از اینکه شوهرم مرد من و هانیه به بهزیستی رفتیم اما آنها فقط ۱۵ روز از ما نگهداری کردند و بعد گفتند به ما ربطی ندارد که خانه ندارید. ما را بیرون انداختند.

تا کجا می‌خواستی تحمل کنی؟

نمی‌دانم. شاید تا زمانی که زیر دست حمید بمیرم. او خیلی مرد بداخلاقی بود و من نمی‌دانستم باید چه کنم.

اعتیادت را ترک کردی؟

بله، ترک کردم. بعد از ۱۷ سال آن را کنار گذاشتم. امیدوارم بتوانم برای هانیه مادر خوبی باشم.

فکر می‌کنی دوباره دخترت را به تو برگردانند و فکر می‌کنی صلاحیت نگهداری از او را داشته باشی؟

نمی‌دانم، واقعا نمی‌دانم. من هانیه را خیلی دوست دارم.

باز هم با حمید زندگی می‌کنی؟

نه، دیگر با او نمی‌مانم. او دخترم را به حد مرگ کتک زد. چطور می‌توانم با او زندگی کنم.

اما تو ایستادی و کتک خوردن دخترت را نگاه کردی؟

بله، درست است اما در آن زمان چاره‌ای نداشتم. می‌ترسیدم حرف بزنم اما حالا دیگر با دخترم زندگی می‌کنم. اگر می‌دانستم حمید آنقدر خشن است قبول نمی‌کردم با او ازدواج کنم. بعد از ازدواج بود که فهمیدم او در مدتی که برای کار به ژاپن رفته بود آنجا خلاف می‌کرد و مواد می‌فروخت.

بازپرس پرونده بعد از بازجویی از مادر هانیه:

ماموران اورژانس اجتماعی قصور کرده‌اند

ماموران خاطی اورژانس اجتماعی بهزیستی به دلیل قصور در وظایف خود نسبت به هانیه از سوی شعبه ۵ دادسرای نوجوانان تهران تحت پیگرد قرار می‌گیرند. بازپرس آذرتاش -رییس شعبه ۵ دادسرای نوجوانان- که مسوولیت رسیدگی به پرونده هانیه را بر عهده دارد، دیروز بعد از بازجویی از رفعت -مادر این کودک هشت ساله -اعلام کرد: یافته‌های او حکایت از آن دارد که ماموران اورژانس اجتماعی در انجام وظیفه خود در مورد هانیه کوتاهی کرده‌اند و اگر برای انتقال این کودک زودتر و در زمان اعلام گزارش اقدام می‌کردند قطعا اکنون هانیه در شرایط بهتری قرار داشت. آذرتاش به خبرنگار ما گفت: «انجمن حمایت از حقوق کودک روز ۱۴اسفند ماه به اورژانس اجتماعی خبر داد این کودک مورد شکنجه قرار گرفته است اما ماموران این سازمان درست یک ماه بعد آن هم با پیگیری‌های اعضای انجمن، نسبت به این گزارش اقدام کردند.» وی گفت: زمانی که این پرونده نزد همکاران من در دادسرای بعثت فرستاده شد، به سرعت در این خصوص اقدام و هانیه به فاصله دو تا سه روز از خانه ناپدری بیرون آورده شد. همکار من در مجتمع بعثت بلافاصله حکم جلب سیار متهم را صادر کرده بود تا هر کجا که این ناپدری دیده شد، بازداشت شود. بنابراین آنچه باعث شد، در تمام این مدت کودک تحت شکنجه قرار گیرد قصور اورژانس اجتماعی بود. چنین پرونده‌هایی نه تنها جان یک انسان را به خطر می‌اندازد و قصور در مورد آن قابل بخشش نیست بلکه وجدان عمومی را به درد می‌آورد و مردم را آزار می‌دهد بنابراین هیچ تعللی در برخورد با عوامل موثر در این پرونده نخواهیم داشت. آذرتاش در ادامه گفت: «مادر هانیه دیروز در جلسه بازجویی اتهام مشارکت در کودک‌آزاری را قبول نکرد اما آنچه مسلم است او در این پرونده معاونت داشته است. چرا که در تمام این مدت شاهد آزار کودک بوده و سکوت کرده بود. او در تمام این مدت می‌دید حمید -متهم اصلی پرونده -هانیه را شکنجه می‌کند، بنابراین می‌توانست اقداماتی را در این خصوص انجام دهد اما سکوت کرد. البته رفعت خودش نیز از حمید کتک خورده و آثار کبودی روی چشمان او وجود دارد. بنا بر این گزارش رفعت که تا دیروز در کمپ ترک اعتیاد تحت مراقبت بود، دیروز بعد از بازجویی شدن پشت درهای بسته با قرار بازداشت راهی بازداشتگاه شد و تحقیقات از او و شوهر صیغه‌ای وی ادامه دارد. او در این مدت سه بار با فرزندش صحبت کرد. اما با توجه به شرایطی که دارد اجازه ملاقات با هانیه را ندارد. اخبار رسیده حاکی از آن است که رفعت تا پیش از این در کمپ ترک اعتیاد تحت مراقبت قرار داشت و از سوی پزشک کمپ مورد معاینه قرار گرفته و مشکوک به هپاتیت پیشرفته و ایدز است. بنابراین باید از او آزمایش‌های تخصصی گرفته شود. در همین حال دختر آزاردیده همچنان در بیمارستان بستری است و اولین نظریه پزشکی قانونی نشان می‌دهد او دچار ۲۸ درصد سوختگی شده است.

تهدید دختران دانش آموز در باغ فیلم‌های سیاه

شرق: بازجویی از جوانی که با اغفال دختران دانش‌آموز آنها را به باغی می‌کشاند و با آزار و اذیت‌شان از این صحنه‌ها فیلم می‌گرفت، ابعاد گسترده‌تری از این ماجرا را برملا کرد. چندی قبل دختری نوجوان خود را به پلیس امنیت شهرضا رساند و در حالی که در وضعیت روحی بدی قرار داشت حادثه تلخی را که برایش رخ داده بود، بازگو کرد. او گفت: «مدت‌هاست از سوی پسری جوان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد و چون او از صحنه‌های آزارش فیلم گرفته و وی را به پخش این تصاویر تهدید کرده، بارها به خواسته‌های غیراخلاقی او تن داده است. دختر جوان در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: سال‌ها قبل پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند و حضانت من به مادرم سپرده شد. او برای تامین مخارج ما شبانه روز کار می‌کرد و روزها من را به خانه مادربزرگم می‌برد. مادرم همیشه نگرانم بود و مدام به من شک می‌کرد و کتکم می‌زد. این رفتارها هر روز شدیدتر می‌شد تا اینکه فهمیدم مادرم دور از چشم من وسایلم و اتاقم را هم بازرسی می‌کند. فهمیدن این موضوع باعث شد نسبت به مادرم بی‌اعتماد شوم. این وضعیت در حالی بود که بیشتر از همیشه احساس تنهایی می‌کردم و دنبال دوستی بودم تا برای او درد دل کنم. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه از طریق یکی از دوستانم با پسری به‌نام فرشاد آشنا شدم. مدتی دور از چشم همه با او رابطه دوستانه داشتم و هر روز تلفنی با یکدیگر صحبت می‌کردیم تا اینکه وقتی به خودم آمدم فهمیدم شیفته و دلبسته او شده‌ام. اگر یک روز صدای فرشاد را نمی‌شنیدم حال و روز خوشی نداشتم. دختر نوجوان ادامه داد: «یک روز در حالی که مثل همیشه با فرشاد صحبت می‌کردم او پیشنهاد کرد به باغ پدرش برویم. به این ترتیب فردای آن روز او با خودرواش به نزدیکی خانه‌مان آمد و من را با خود به باغ برد. او آن روز ظاهر زیبا و جذابی داشت و من به خاطر انتخابم احساس غرور می‌کردم. وقتی وارد باغ شدیم، هیچ‌کس آنجا نبود. در حالی که او دست من را گرفته بود چند دقیقه در باغ قدم زدیم اما بعد او من را به طرف اتاقی که در گوشه باغ بود، برد. اول کمی ترسیده بودم اما وقتی او گفت اگر مایل نیستم زودتر از آنجا خارج می‌شویم، اعتمادم جلب شد. فرشاد به خوبی از من پذیرایی کرد اما وقتی نوشیدنی را که تعارف کرده بود، خوردم بی‌حال شدم. ساعتی بعد وقتی شرایط طبیعی پیدا کردم، فهمیدم فرشاد من را مورد آزار و اذیت قرار داده و از این صحنه‌ها فیلم تهیه کرده است. بعد از آن بود که این پسر من را مجبور می‌کرد به خواسته‌هایش تن بدهم چون اگر این کار را نمی‌کردم فیلم را تکثیر می‌کرد اما بالاخره از این وضعیت خسته شدم و تصمیم گرفتم برای پایان دادن به این کابوس خودکشی کنم اما نتوانستم این کار را بکنم و بعد از آن تصمیم گرفتم از پلیس کمک بگیرم.» در پی اظهارات تکان‌دهنده این دختر ماموران پلیس امنیت شهرضا وارد عمل شدند و فرشاد را بازداشت کردند. در جریان عملیات دستگیری متهم، یکی از همدستان وی که در صندوق عقب خودرو او پنهان شده بود نیز به دام افتاد. همچنین در بازرسی از مخفیگاه متهمان سه رم گوشی تلفن همراه کشف شد که ساعت‌ها فیلم آزار و اذیت دختران جوان در آن ذخیره شده بود. بررسی این تصاویر نشان داد بیشتر طعمه‌های متهمان، دانش‌آموزان مقطع راهنمایی هستند. این پایان کار نبود و ادامه بررسی‌ها فاش کرد سه جوان دیگر نیز همدست متهمان دستگیر شده هستند. از این رو آنها نیز در عملیاتی ضربتی بازداشت شدند. سرهنگ خسرو احمدی فرمانده انتظامی شهرستان شهرضا با تایید این خبر از ادامه یافتن تحقیقات از متهمان خبر داد.

پنج قاره

شکسپیر چینی

ایسنا: یک نویسنده چینی برای آنکه خود را شبیه به شکسپیر کند، زیر تیغ جراحان رفت. «ژانگ یی‌یی» با پرداخت ۱۵۳ هزار دلار در ۱۰ ماه موفق شد صورتی شبیه به شکسپیر برای خود درست کند. او در این‌باره گفت: جراحان ۱۰ بار روی صورتم عمل انجام دادند تا بینی‌ام شبیه به شکسپیر کشیده و تیز شود و چشمان سیاه و پری داشته باشم. این نویسنده پول عمل جراحی خود را از فروش کتاب جدیدش که چهار سال برای آن وقت صرف کرده بود، تامین کرده و از این کارش بسیار خوشحال است.

کشاورز مکزیکی سه نفر را کشت

آسوشیتدپرس: ساکنان روستایی در مکزیک زمانی که در حال خروج از کلیسا بودند، هدف گلوله قرار گرفتند و سه نفر از آنها کشته شدند. رییس پلیس ایالت «وراکروز» در این‌باره گفت: «یک کشاورز زمانی که ساکنان شهر لوز پوزوس از مراسم مذهبی در کلیسا خارج می‌شدند به سمت آنان شلیک کرد که در این حادثه یک زن و دوکودک کشته و یک کودک دیگر نیز زخمی شد.» وی افزود: «ضارب پس از این حمله مسلحانه متواری شد ولی ما روز بعد بر اساس فیلم‌های گرفته شده از صحنه حادثه، مردی به نام «اوریتز» را دستگیر کردیم. اوریتز در بازجویی‌ها عنوان کرد مردی به نام «باتیستا» مرتکب قتل شده است. اکنون تلاش‌ها برای دستگیری آن فرد ادامه دارد.»

۱۷ کشته بر اثر آتش سوزی

پلیس‌خبر: وقوع حریق در یک ساختمان مسکونی در چین ۱۷ کشته و ۲۴ مجروح برجای گذاشت. این آتش‌سوزی حدود ساعت یک بامداد دیروز در یک ساختمان چهار طبقه در منطقه «داکسینگ» در حومه جنوبی پکن روی داد. بنا بر این گزارش تاکنون جزییاتی درباره علت آتش‌سوزی منتشر نشده است.

موش‌ها علیه جت‌های جنگنده

ایسنا: سازمان هوانوردی اسلوونی اعلام کردند: موش‌های صحرایی با ورود به سه جت جنگنده باعث تخریب سیستم برق‌رسانی آنها شدند. سخنگوی سازمان هوانوردی اسلوونی دراین‌باره گفت: «موش‌های صحرایی با هجوم و نفوذ به داخل جت‌های جنگنده ارتش و تخریب سیستم برق‌رسانی باعث خراب شدن سه جت شدند. او خاطرنشان کرد: تخریب این سه جت جنگنده که برای تمرین مورد استفاده قرار می‌گرفتند، مبلغ پنج‌هزار یورو به ارتش خسارت وارد کرد.

سرقت مدل سربی جیمز باند

ایسنا: سارقان در انگلیس مدل سربی «جیمز باند» را که فقط ۳۰ پوند ارزش داشت به سرقت بردند. صاحب این مدل سربی گفت: سارقان با بریدن سقف محل نگهداری این مدل که به مدل «دهکده مریل ویل» معروف است، قصد سرقت تمام سرب‌های به کار رفته در آن را داشتند، اما به دلیلی که مشخص نیست، فقط مدل جیمز باند را که ۳۰ پوند ارزش داشت به سرقت بردند. وی افزود: با وجود اینکه این مدل سربی با یک دیوار دو متری و دوربین‌های مجهز مراقبت می‌شد، سارقان موفق شدند نقشه‌شان را اجرا کنند.

حبس ۸ کارگر در معدن

ایسنا: سیل در معدنی در چین، هشت معدنچی را گرفتار کرد. این حادثه روز یکشنبه در یک معدن زغال سنگ در جنوب غربی این کشور رخ داد. به گفته مقامات محلی، در زمان جاری شدن سیل در معدن واقع در منطقه «پانکسیان» در استان «گوییژو»، ۴۵ معدنچی مشغول به کار بودند که همگی آنها غیر از هشت نفر نجات یافتند. معادن چین به دلیل رعایت نکردن مقررات از ناامن‌ترین معدن‌ها در جهان محسوب می‌شوند.

نگاه

قصور نهادهای خدماتی از نگاه قانون

محمدعلی جداری فروغی
حقوقدان

■ در جامعه نهادهای مختلف با وظایف مشخص وجود دارد که برای دفاع از سلامت شهروندان اعم از سلامت جسمی و روانی تشکیل شده است. این سازمان‌ها باید در چارچوب وظایف خود عمل کنند و چون علی‌القاعده بسیاری از این نهادها حالت رایگان و غیرانتفاعی دارند باید خدمات لازم را در مقاطع خاص که مورد نیاز افراد جامعه است در چارچوب مقررات خود ارایه دهند. در پرونده کودک‌آزاری دختر هشت ساله آن‌طور که بازپرس پرونده اعلام کرده است، اورژانس اجتماعی قصور داشته و با تاخیر حدود یک ماهه به این ماجرا رسیدگی کرده است. در کنار این پرونده، پرونده دیگری که در روزهای اخیر بازتاب‌های وسیعی داشته ماجرای رها کردن دو بیمار با لباس بیمارستان در بیابان است. این موارد نشان می‌دهد، برخی نهادها و ارگان‌های ذی‌ربط و حتی بیمارستان‌ها در انجام وظایف قانونی خود کوتاهی می‌کنند و اگر با این موارد و مسایل برخورد قانونی و صحیح انجام نشود و عاملان این چنین تخلفاتی مورد تعقیب قانونی قرار نگیرند، چه بسا جرایم عمده‌ای به افراد جامعه وارد آید که ناشی از عدم رسیدگی و اقدام این ارگان‌ها و تاخیر آنهاست. جالب توجه است که موارد ذکر شده مشتی از نمونه خروار است و اگر به کل جامعه نگاه کنیم موارد عدیده‌ای وجود دارد که متاسفانه به علت عدم اطلاع ارگان‌های ذی‌ربط اعم از نهادهای اجتماعی و درمانی و قضایی، هیچ‌کس نمی‌تواند قدمی در جهت رفع این مشکلات بردارد. در مورد پرونده هانیه اگر قصور اورژانس اجتماعی ثابت شود، می‌توان موضوع را از باب مسوولیت مدنی پیگیری کرد. در چنین مواردی متاسفانه قانون برخورد شدیدی ندارد زیرا این موارد حتی به فرض اثبات قصور، در زمره جرایم عمدی به حساب نمی‌آید و دارای ضمانت اجرایی کیفری نیست. اصولا تقصیر در چنین مواردی به عنوان خلاف اداری محسوب می‌شود و می‌تواند سبب انجام مجازات‌های در حد تخلفات اداری باشد؟، بنابراین صرفا تعقیب و تنبیه عوامل این حوادث و اتفاقات نمی‌تواند آنچنان کارساز باشد، بلکه باید نهادهای اجتماعی و ارگان‌های درمانی کشور در شرایطی قرار گیرند که با دادن آموزش‌های لازم به پرسنل و برگزاری برخی کلاس‌ها و کارگاه‌ها به افراد شاغل در این سازمان‌ها در انجام وظایف‌شان کمک کنند.

دیدگاه

هانیه، چرا هانیه شد

حسین باهر
رفتارشناس

■ وقتی قرار است ماجرای آزارهای هانیه به دست ناپدری را بررسی کنیم باید بدانیم فقط یک عامل باعث ارتکاب جرم نمی‌شود و عوامل متعددی شرایط را فراهم می‌کند اما در نهایت یک عامل نهایی بروز و ظهور یک ناهنجاری را سبب می‌شود. گفته‌های مادر هانیه نشان می‌دهد او خود یک آسیب‌دیده اجتماعی است. مساله ازدواج زودرس و نامعقول، مهاجرت به شهر بزرگ، فقر و نداری، روی آوردن به مصرف مواد مخدر، بی‌ایمانی و... موجب می‌شود فرد در تنگنا قرار بگیرد و رفتارهای غیرقابل پذیرش داشته باشد. تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد همه این عوامل که در مورد مادر هانیه وجود دارد، در به وجود آمدن چنین رفتارهای نابهنجاری موثر است بنابراین فقط مادر و ناپدری هانیه نیستند که در حادثه تلخی که رخ داده، مقصرند و شاید اگر به‌طور همه‌جانبه این موضوع را بررسی کنیم دامنه مقصران گسترده‌تر شود. در جامعه ما فاصله و شکاف زیادی بین طبقات اجتماعی به وجود آمده و همین سبب‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است. شکاف طبقاتی در حالی است که ما در نگاهی کلی جامعه فقیری نیستیم و کشور درآمدهای بالقوه زیادی دارد اما متاسفانه درآمدها بیهوده تلف می‌شوند. در چنین شرایطی افراد زیادی قربانی می‌شوند. در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک شرایط مناسب برای زندگی فراهم نیست به همین دلیل افراد تلاش می‌کنند تا به هر طریق به امکانات دسترسی داشته باشند. آنها چون توانایی شهرنشینی را ندارند اغلب حاشیه‌نشین شده و مجبور می‌شوند به مشاغل کاذب روی آورند. برخی مانند مادر هانیه به سمت مواد مخدر کشیده می‌شوند و با این کار بر مشکلات گذشته‌شان اضافه می‌کنند. چنین وضعیتی به تدریج باعث مفاسد و بیماری‌های روحی و جسمی ناشی از آن می‌شود و در این میان قربانیانی مثل هانیه پدید می‌آیند. هانیه نه دستی برای دفاع دارد و نه پشتیبانی برای حمایت. او ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین فرد در این ماجراست. افرادی مانند مادر هانیه که ناخواسته یا در شرایطی نامطلوب ازدواج می‌کنند بیشتر از دیگران در معرض مخاطرات و آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. پس از این ازدواج‌ها، زن و شوهر بچه‌دار می‌شوند و فرزندان چون پدر و مادری دارند که از طرز فکر صحیح برخوردار نیستند، در وضعیت طبیعی رشد نمی‌کنند و در ادامه شرایطی به مراتب بدتر از پدر و مادر خود خواهند داشت. باید آگاهی‌های عمومی را در تمام زمینه‌ها افزایش دهیم و عدل و انصاف را به صورت حقیقی نهادینه کنیم باید به فرهنگ عمومی توجه کنیم و با توجه به تحولات ملی و بین‌المللی که در نیم قرن اخیر رخ داده آموزه‌های لازم را نیز همگام با این تحولات به مردم بیاموزیم.